

خانه سیاه است : نسخه اصل

(بخش نخست)

ماجرای ساخت و ماجرای پیدا شدن نسخه کامل " خانه سیاه است "

ناصر صفاریان

<http://www.saffarian.ws>

41 سال پیش ، سال 1341 ، یکی از همین روزها ، در میانه ماه مهر ، فروغ فرخ زاد به همراه پنج نفر از کارکنان " استودیو گلستان " وارد جدام خانه " بابا باغی " در اطراف شهر تبریز شد . نه او و نه هیچ یک از همراهانش تصورش را هم نمی کردند می خواهند اثری را کلید بزنند که بعدها بهترین مستند تاریخ سینمای ایران شناخته خواهد شد .

محمود هنگوال ، سلیمان میناسیان ، هراند میناسیان ، امیر کراری و رحمان اسدی ، هیچ کدام نمی دانستند که قرار است چه کار کنند . فقط این را می دانستند که آمده اند مستندی درباره جدامی ها بسازند ، و در جریان هیچ جزئیاتی نبودند .

وقتی اتومبیلی که آن ها را از تبریز آورده بود وارد جدام خانه شد ، قبل از هر چیز ، همه منتظر بودند فروغ توضیح بدهد که می خواهند بر اساس چه طرحی کار کنند . اما همان روز مشخص شد اصلاً " فیلم نامه ای در کار نیست و فروغ هیچ طرح و حتی خلاصه طرح نوشته شده ای ندارد ، چه رسد به این که متن دکوپاژ شده ای در دست داشته باشد .

هر چه بود ، در ذهن فروغ بود و تنها خودش می دانست که می خواهد چه کند و نماهای گرفته شده را چگونه پشت هم خواهد چید . به همین دلیل ، " خانه سیاه است " نمونه شاخص مستندهایی است که سر میز تدوین شکل می گیرند و بیش از هر چیز به طرح تدوین وابسته اند .

اصل موضوع هم به چند ماه قبل بر می گشت . اردی بهشت همان سال از طرف موسسه کیهان به ابراهیم گلستان سفارش داده شده بود از افتتاح بیمارستان مخصوص جذامیان در مشهد گزارش تهیه کند . گلستان چند نفر را به مشهد فرستاده بود و پس از بازگشت آن ها و دیدن تصویرهای گرفته شده ، به فکر اقتاده بود تا مستندی درباره جذامیان بسازد . پس از جلب نظر مساعد دکتر راجی ، رئیس انجمن کمک به جذامیان ، قرار شد فیلم در جدام خانه " بابا باغی " تبریز و به کارگردانی فروغ فرخ زاد ساخته شود . تیر ماه هم فروغ به همراه دکتر راجی و چند نفر از اعضای انجمن به این آسایشگاه رفته بود تا محیط را از نزدیک ببیند .

پس از آماده شدن فیلم ، همان طور که می شد پیشاپیش حدس زد ، اهالی سرزمین بغض و کینه و غرض و مرض ، شمشیرها را از رو بستند ، و به جز چند استثنا ، همه طرفدار قانون مخالفت شدند و ادعا کردند فیلم پشیزی نمی ارزد . و در میان قیل و قال مدعیان سرزمین گل و بلبل ، فیلم در جشنواره های " اوبر هاوزن " آلمان و " پزارو " ی ایتالیا تحسین شد و به جشنواره " کن " فرانسه راه پیدا کرد .

سال ها گذشت و پس از انقلاب مذهبی ایران ، مخالفان سنتی فروغ هر حرکتی را که رنگ و بویی از او داشت ، مانع شدند ، و چند سال گذشت تا بشود از فروغ دو کتاب آخر _ آن هم با جرح و تعدیل و حذف _ سخن گفت . سه کتاب اول هم که همچنان تا دوم خرداد 1376 در محاق ماند و از آن به بعد به شکل تکه پاره ای به چاپ سپرده شد .

در حالی که عقل سلیم حکم می کرد مخالفان، با فروغ شاعر مشکل داشته باشند نه با فروغ سینماگر، ”خانه سیاه است” هم دچار قهر و غضب انقلابی بود. بعد از شکل گیری موج جدید سینمای ایران در پس از انقلاب، مسئولان جشنواره ”لوکارنو” ی سوئیس در سال 1374 به فکر نمایش یکی از پیشگامان برتر این سینما افتادند.

درخواست ارسال ”خانه سیاه است” از مسئولان فرهنگی ایران، مصادف بود با تصدی پست معاونت سینمایی وزارت ارشاد توسط یکی از مقامات ارشد صنایع موشک سازی سپاه پاسداران، و دوران حکومت نظامیان بر وادی فرهنگ و هنر. طبیعی است که جواب منفی باشد و بود. رایزنی ها نتیجه نداد و حمیت و غیرت دینی و انقلابی مهندس عزت الله ضرغامی اجازه نمی داد این فیلم فرستاده شود.

سرانجام به همت یکی از علاقه مندان جدی سینما، ”خانه سیاه است” با ترفندی خاص _ با نامی دیگر و در قوطی فیلمی دیگر _ به آرشیو فیلم سوئیس و جشنواره ”لوکارنو” فرستاده شد. به دلیل مخالفت و ممانعت معاونت سینمایی، نسخه موجود در فیلم خانه ملی ایران از جایش تکان نخورد، و فیلم ارسالی از طریق دیگری تهیه شد. از آن پس، فیلم در جشنواره ها و مراکز فرهنگی متعددی در خارج از کشور به نمایش در آمد و مورد تحسین قرار گرفت. اما این همه ماجرا نبود. ماجرای اصلی تازه شروع شده بود.

تابستان دو سال بعد، همین نسخه در جشنواره نیویورک به نمایش در آمد، و آن جا مشخص شد این نسخه با نسخه قبلی و آن چه در این سال ها دیده شده بود تفاوت دارد.

بله، آن چه در همه این سال ها دیده اید، نسخه سانسور شده بوده. نسخه اصلی شامل 9 مورد گفتار متن با صدای فروغ است که در نسخه قبلی وجود ندارد، ضمن این که یکی از گفتار متن های گلستان هم دچار تغییر شده و با آن چه در نسخه قبلی موجود است، تفاوت دارد.

شرح دو نسخه و تفاوت ها و بازتاب ها بماند برای فرصتی دیگر.